

[**فصل فی الستر و الساتر** 2](#_Toc512203185)

[**ادامه مسأله سوم** 2](#_Toc512203186)

[***ب) حکم مرأة نسبت به ستر شعر الرأس در نماز*** 2](#_Toc512203187)

[**دلیل أول بر وجوب ستر شعر رأس در نماز بر زن** 2](#_Toc512203188)

[**مناقشه سندی** 2](#_Toc512203189)

[**جواب از مناقشه سندی** 3](#_Toc512203190)

[**دو وجه برای توثیق محمد بن موسی بن متوکل** 3](#_Toc512203191)

[**توثیق علی بن حسین سعد آبادی** 3](#_Toc512203192)

[**وجه أول** 3](#_Toc512203193)

[**وجه دوم** 4](#_Toc512203194)

[***مناقشه در وجه أول*** 4](#_Toc512203195)

[***مناقشه در وجه دوم*** 6](#_Toc512203196)

[**وجه سوم برای توثیق سعد آبادی** 6](#_Toc512203197)

[**مناقشه دلالی** 7](#_Toc512203198)

[**دلیل دوم بر وجوب ستر شعر رأس در نماز بر زن** 7](#_Toc512203199)

[***ج) حکم مرأة نسبت به ستر عنق در نماز*** 8](#_Toc512203200)

[***د) حکم مرأة نسبت به ستر وجه در نماز*** 8](#_Toc512203201)

[**وجوب ستر وجه در نماز** 8](#_Toc512203202)

[**مناقشه** 9](#_Toc512203203)

**موضوع**: حکم ستر شعر الرأس، گردن و وجه در نماز /فصل فی الستر و الساتر /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل راجع به حکم ستر رأس زن در نماز بحث کردیم.

**فصل فی الستر و الساتر**

**ادامه مسأله سوم**

***ب) حکم مرأة نسبت به ستر شعر الرأس در نماز***

**بحث در این بود که:** زن در نماز باید سر خود را بپوشاند ولی آیا لازم است تمام موی سرش پوشیده باشد یا نه؟ از قاضی ابن براج نقل شد که لازم نیست. و در مدارک هم گفته است که ظاهر أکثر عبارات أصحاب این است که لازم نیست.

**نکته این تشکیک این است که:** در روایات نیامده است که ستر شعر رأس در نماز بر مرأة واجب است و تنها در روایات وجوب ستر خود رأس آمده است و گفته می شود این که پوشاندن سر لازم باشد ملازمه ندارد با این که پوشاندن مقداری از مو ها که روی صورت ریخته می شود یا از روسری اضافه می آید و از پشت روسری دیده می شود، واجب نباشد. همان طور که در بحث غسل گفته اند که لزوم شستن سر با لزوم شستن شعر طویل ملازمه ندارد.

**دلیل أول بر وجوب ستر شعر رأس در نماز بر زن**

**در مقابل این شبهه، به این روایت استدلال شده است که:**

صدوق از فضیل نقل می کند؛ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: صَلَّتْ فَاطِمَةُ ع فِي دِرْعٍ وَ خِمَارُهَا عَلَى رَأْسِهَا- لَيْسَ عَلَيْهَا أَكْثَرُ مِمَّا وَارَتْ بِهِ شَعْرَهَا وَ أُذُنَيْهَا.[[1]](#footnote-1)

امام باقر علیه السلام فرمود حضرت فاطمه سلام الله علیها در درع (یعنی قمیص) نماز خواندند. پیراهنی بلند پوشیده بودند و روسری حضرت هم روی سر ایشان بود و تنها با این پوشش، موی سر و دو گوششان را پوشاندند.

**در تقریب استدلال گفته می شود که:** ظاهر این که امام علیه السلام این مطلب را نقل می کند این است که لازم است زن مسلمان در نماز موی سر خود را مثل فاطمه زهرا بپوشاند.

**مناقشه سندی**

**راجع به سند روایت مناقشه شده است که:**

صدوق که این روایت را از فضیل نقل می کند اگر فضیل بن عثمان أعور باشد سند صدوق به او صحیح است[[2]](#footnote-2) ولی احتمالاً این شخص، فضیل بن یسار است که سند صدوق به فضیل بن یسار این است: «و ما كان فيه عن الفضيل بن يسار فقد رويته عن محمّد بن موسى بن المتوكّل- رضي اللّه عنه- عن عليّ بن الحسين السعدآباديّ، عن أحمد بن أبي عبد اللّه البرقيّ، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن اذينة، عن الفضيل بن يسار»[[3]](#footnote-3)

محمد بن موسی بن متوکل و علی بن حسین سعد آبادی در کلمات متقدمین توثیق ندارند.

**جواب از مناقشه سندی**

**ولی به نظر می رسد که این اشکال قابل جواب است؛**

**دو وجه برای توثیق محمد بن موسی بن متوکل**

ظاهراً محمد بن موسی بن متوکل ثقه است و صدوق در مشیخه در 48 مورد نام او را در سند برده است و نوعاً تعبیر «رضی الله عنه» را در مورد او به کار برده است که ظاهرش این است که به این شخص اعتماد داشته است.

علاوه بر این که ابن طاووس در فلاح السائل می فرماید: بر وثاقت ایشان اتّفاق است. و نقل اتّفاق از سید بن طاووس خیلی مهم است؛ اگر خودش توثیق می کرد ممکن بود بگوییم توثیقات متأخرین اجتهادی است و اعتبار ندارد ولی ایشان اتّفاق علماء بر وثاقت محمد بن موسی بن متوکل را نقل می کند و لذا از ناحیه ایشان مشکلی نداریم. (سید بن طاووس راجع به سندی که محمد بن موسی بن متوکل هم در آن قرار دارد می گوید رجال آن به اتّفاق ثقه اند)

**توثیق علی بن حسین سعد آبادی**

**وجه أول**

همان طور که مرحوم خویی در معجم دارند: این شخص از مشایخ بلاواسطه ابن قولویه، صاحب کامل الزیارات، است.

**وجه دوم**

و بعض أجلّاء در کتب رجال راجع به او تعبیر «حدثنی مؤدّبی علی بن حسین سعد آبادی» را به کار برده اند و در تعلیقه بحوث در قاعده لاضرر گفته است که این تعبیر دلیل بر توثیق این شخص است.

**به نظر ما این دو وجه برای توثیق علی بن حسین سعد آبادی مشکل است؛**

***مناقشه در وجه أول***

أما این که از مشایخ بلاواسطه ابن قولویه در کامل الزیارات است و مرحوم خویی تا آخر عمر مشایخ بلاواسطه را توثیق می کرد و در آخر عمر تنها از توثیق مشایخ مع الواسطه ابن قولویه عدول کرد و ما هم معتقدیم که مشایخ بلاواسطه ابن قولویه ثقه اند و تعبیر ابن قولویه در ابتدای کامل الزیارات «*و قد علمنا أنا لا نحيط بجميع ما روي عنهم في هذا المعنى و لا في غيره لكن ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا رحمهم الله برحمته*»[[4]](#footnote-4) ظهور در توثیق مشایخ بلاواسطه دارد.

ولی آقای سیستانی قبول ندارند و می فرمایند قرائنی وجود دارد که دلالت بر توثیق مشایخ بلاواسطه نمی کند که ما این قرائن را در مواردی بحث کرده ایم و قرائن را مطرح کرده و اشکال کرده ایم.

**أما مهم، تطبیق این نظریه بر مقام است؛**

**مقدمه أول:** علی بن حسین سعد آبادی استاد پدر صدوق بوده است و صدوق با واسطه‌ی مثل محمد بن موسی بن متوکل از علی بن حسین سعد آبادی نقل می کند و خودش مستقیم او را درک نکرده است. نتیجه می گیریم که علی بن حسین سعد آبادی در طبقه اساتید پدر صدوق است و نه خود صدوق.

**مقدمه دوم این است که**: ابن قولویه صاحب کامل الزیارات هم طبقه خود صدوق بوده است و در کامل الزیارات از پدر صدوق یعنی علی بن حسین بابویه زیاد نقل می کند.

**نتیجه:** عادتاً چگونه می شود که ابن قولویه که در طبقه شاگردان والد صدوق است بدون واسطه از اساتید والد شیخ صدوق نقل حدیث کند؟! عقلاً ممکن است که بگوییم ابن قولویه که حدود 20 سال زودتر از صدوق فوت کرده است از متقدمین بوده است و هم پدر صدوق را و هم استاد پدر صدوق (یعنی علی بن حسین سعد آبادی) را درک کرده است. عقلاً ممکن است و امکان عقلی را انکار نمی کنیم ولی تنها یک مورد در کامل الزیارات پیدا شد که ابن قولویه از علی بن حسین سعد آبادی حدیث نقل کرده است.

و باید توجه داشت که نسخه کامل الزیارات به سند معتبر به دست ما نرسده است و نسخه ای که در بازار وجود دارد این گونه است. آیا می توان گفت که این نسخه که در دست ما است در آن سقطی صورت نگرفته است؟ شاید یک راوی سقط شده است: سقط و اختلاف نسخه در نسخ خطی زیاد یافت می شود احتمال دارد این هم یک مورد از همین موارد باشد.

و شاید در این روایت تعلیق سند صورت گرفته است و این حدیث معلّق بر حدیث قبل باشد:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبَانٍ الْأَحْمَرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْخَزَّازِ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كُنَّا عِنْدَهُ فَذَكَرْنَا الْحُسَيْنَ ع‏ وَ عَلَى قَاتِلِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ فَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ بَكَيْنَا قَالَ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ قَالَ الْحُسَيْنُ ع أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ.

حَدَّثَنِي‏ عَلِيُ‏ بْنُ‏ الْحُسَيْنِ‏ السَّعْدَآبَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ الْحُسَيْنُ ع‏ أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ قُتِلْتُ مَكْرُوباً وَ حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا يَأْتِيَنِي مَكْرُوبٌ قَطُّ إِلَّا رَدَّهُ اللَّهُ وَ أَقْلَبَهُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُوراً- حَدَّثَنِي حَكِيمُ بْنُ دَاوُدَ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ مِثْلَهُ.[[5]](#footnote-5)

احتمال داده می شود که سند ابن قولویه محمد بن حسن الولید عن علی بن حسین سعد آبادی باشد. اگر تعبیر در سند «و حدثنی» بود یعنی با واو ذکر می شد تعلیق روشن تر می بود ولی واو هم که نباشد باز احتمال تعلیق وجود دارد. ابن قولویه در کامل الزیارات تنها یک روایت از علی بن حسین سعد آبادی نقل کرده است آن هم بدون واسطه نقل شده است ولی با توجّه به مبعّد عرفی که وجود دارد می گوییم احتمال تعلیق وجود دارد.

و این که گفته شود «حدثنی علی بن الحسین سعد آبادی» تصحیف «حدثنی علی بن حسین عن سعد بن عبدالله» است جرأت لازم دارد هر چند تعبیر «حدثنی علی بن الحسین عن سعد بن عبدالله» در کامل الزیارات زیاد است.

**نکته: مرحوم خویی فرموده اند:**

هر کتابی که صاحب وسائل و صاحب بحار نقل کنند به این خاطر که سند به صاحب کتاب دارند معتبر است ولی اگر ما در این نسخه های چاپ شده کافی و تهذیب و استبصار متنی را ببینیم تا مطمئن نشویم که این متن صحیح است نمی توانیم اعتماد کنیم زیرا ما سند معتبر به صاحبان این کتب نداریم و این نسخ با سند معتبر به دست ما نرسیده است و از باب حصول اطمینان به اتقان و صحت نسخه به آنها اعتماد می کنیم.

**ما به مرحوم خویی اشکال می کنیم که**:

نسخه کامل الزیارات که با سند صحیح به دست شما نرسیده است و لذا باید وثوق پیدا کنید. و آیا این مطالبی که ما بیان کردیم مانع از وثوق نمی شود؟! ما که وثوق پیدا نمی کنیم.

و لذا این بیان ناتمام است.

***مناقشه در وجه دوم***

**أما «حدثنی مؤدّبی»:** این تعبیر به این معنا نیست که استاد أخلاق او بوده است بلکه به این معنا است که علم أدب و صرف و نحو را پیش او خوانده ام و تنها به معلّم دوره دبستان خود احترام می گذارد. و حداقل احتمال این معنا داده می شود و لذا این تعبیر دلیل بر توثیق او نیست.

**وجه سوم برای توثیق سعد آبادی**

**وجه دیگر که به نظر ما می آید:**

صدوق در أول فقیه فرمود که من از کتب مشهوره اللتی علیه المعوّل و إلیه المرجع، حدیث نقل می کنم و محمد بن موسی بن متوکل صاحب کتاب نبوده است تا چه برسد به این که کتابش مشهور باشد و تکیه گاه امامیه باشد (قطعاً ایشان کتاب مشهوری نداشته است وگرنه نجاشی و شیخ او را در کتبشان ذکر می کردند زیرا نجاشی و شیخ به صدد این بودند که شیعه را از غربت کم کتاب داشتن رها کنند به گونه ای که حتّی کتاب أغانی ابوالفرج اصفهانی که متضمن ترانه است را ذکر می کند) و لذا این حدیث باید در کتابی قبل از محمد بن موسی بن متوکل باشد؛ حال صاحب کتاب چه کسی بوده است؟ اگر سعد آبادی صاحب کتاب باشد که خوب است و جمله فقیه دلالت می کند که کتاب او مشهور است و معوّل و مرجع بوده است. و اگر حدیث در کتاب أحمد بن أبی عبدالله برقی باشد یعنی سند تشریفاتی است یعنی این حدیث را از این کتاب گرفتم و لکن برای این که نگویند این حدیث مرسله است سندی تشریفاتی به کتاب بیان کردم.

فرض این است که شیخ صدوق شهادت داد که از کتاب های مشهور نقل می کند. حال این که قرینه داریم که برخی از کتبی که صدوق نقل کرده است جزء کتب مشهوره نبوده است، دلیل نمی شود که شیخ صدوق بخواهد بگوید غالباً از کتب مشهوره نقل کرده ام بلکه به عموم کلام ایشان أخذ می کنیم إلا ما خرج بالدلیل.

اکثار روایت محمد بن موسی بن متوکل از علی بن حسین سعد آبادی خوب است به این شرط که محمد بن موسی متّهم به اکثار از ضعفاء نباشد. که ما به این شرط علم نداریم زیرا شرح حال محمد بن موسی بن متوکل در دست ما نیست. تنها ابن طاووس گفت که اتّفاق بر وثاقت او می باشد و صدوق هم گفت «رضی الله عنه»؛ ولی آیا این شخص از أجلّاء است که اگر از ضعفاء، اکثار روایت می کرد خلاف شأن او بود و موجب قدح او می شد؟ برخی مثل برقی آن قدر بزرگ اند که مثل کسی است که اگر لباس سفیدی بر تن داشته باشد و لکه سیاهی روی لباس باشد آن سیاهی پیدا می شود. معلوم نیست محمد بن موسی بن متوکل همچون آدم جلیل القدر و بزرگی بوده باشد بله ثقه بوده است و دروغ نمی گفته است ولی این که از أجلّایی باشد که اگر از ضعفاء نقل می کرد سریع بگویند که این شخص، این ضعف را دارد، معلوم نیست.

**نکته:** علی بن حسین سعد آبادی استاد کلینی است ولی صرف استاد کلینی بودن دلیل بر وثاقت نیست.

پس به نظر ما با این وجه، می توان سند را تصحیح کرد.

**مناقشه دلالی**

**أما راجع به دلالت این روایت:**

**اشکال دلالی این است که:** این روایت دلیل بر وجوب ستر نیست؛ حضرت فاطمه سلام الله علیها این گونه بود و شاید به مستحب عمل می کرد و دلیل بر وجوب نمی شود.

نکته: حضرت وجه خود را در نماز باز می گذاشت و سیأتی که أفضل این است که زن، جایی نماز بخواند که بتواند روی خود را باز بگذارد.

**دلیل دوم بر وجوب ستر شعر رأس در نماز بر زن**

**لذا بهتر این است که:** برای وجوب ستر شعر رأس به همین روایاتی که می گوید «تستر رأسها و تجلّل بها» استدلال کنیم و «تستر رأسها» عرفاً به این معنا است که شعر رأس را بپوشاند (و «تجلّل بها» به این معنا است که کامل بپوشاند و لذا اگر حتّی یک تار مو بیرون باشد اشکال می کنند) و عرف ساذج این را می فهمد و با غسل فرق می کند زیرا در غُسل آب می ریزند که به بشره برسد ولی اگر ستر بشره رأس لازم باشد خود موهای زن ساتر است.

**بنابراین بعید نیست که:** ستر مطلق شعر رأس واجب باشد و حتّی اگر یک تار مو بیرون بیاید نماز او باطل باشد.

البته باید بحث شود که اگر در وسط نماز مقداری مو بیرون آمده باشد (مثل آقای سیستانی بگوییم) نمازش صحیح است و مو را می پوشاند یا این که (مثل مرحوم خویی و مرحوم تبریزی بگوییم) نماز او باطل است.

**البته این نکته را عرض کنیم که:** آقای سیستانی در طواف می گوید که روایت راجع به زن چنین می گوید «لاتطوف بالبیت عریاناً» و لذا اگر عرفاً عریان بر این زن صدق نکند اشکالی ندارد و لذا این خانم های بدحجاب اگر با همین بدحجابی طواف کردند طوافشان باطل نیست زیرا «طافت بالبیت عریاناً» صدق نمی کند یا مثلاً مقداری از بازویش پیدا باشد. به هر حال طواف با نماز فرق می کند و ممکن است در طواف ستر شعر رأس واجب نباشد.

***ج) حکم مرأة نسبت به ستر عنق در نماز***

برخی از فقهاء نقل شده است که دلیلی بر وجوب ستر گردن در نماز نداریم زیرا در روایت تنها می گوید «تستر رأسها» و تعبیر «تستر عنقها» نیامده است.

**انصافاً این استدلال صحیح نیست زیرا:** وقتی روایت می گوید: زن باید بعد از بلوغ با خمار نماز بخواند و در قرآن هم نسبت به خمار بیان شده است که «ولیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ»؛ وقتی می گویند با خمار سر را بپوشانید، خمار متعارف خماری است که گردن را می پوشاند. بله اگر بخشی از ذقن (چانه) باز باشد اشکال ندارد و حتّی اگر تمام چانه باز باشد ممکن است اشکال نکنیم ولی راجع به گردن آیه می گوید «ولیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ» و ظاهرش این است که این خمار، همان خمار متعارف است. و روایت هم که در امتداد آیه می گوید با خمار نماز بخوانید مرادش همین خمار متعارف می شود. یا در برخی روایات تعبیر «درع و مقنعه» آمده بود و مقنعه لباسی است که سر را به همراه گردن می پوشاند.

و در روایت فضیل هم فرمود که حضرت فاطمه زهرا تنها روی سر خود خمار قرار می دادند «خمارها علی رأسها» و لکن منظور خمار متعارف است نه این که بر خلاف قرآن که می گوید «ولیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ» باشد. روایت می گوید بیشتر از خمار نداشت ولی مراد خمار متعارف است و خمار متعارف گردن را می پوشاند.

***د) حکم مرأة نسبت به ستر وجه در نماز***

مشهور می گویند ستر وجه واجب نیست.

**وجوب ستر وجه در نماز**

ولی ظاهر غنیه این است که ستر وجه واجب است: « [كتاب] الصلاة‌ الفصل الأول: في ستر العورة‌ يحتاج هذا الفصل إلى العلم بأمرين: أحدهما: العورة. و الثاني: ما به تستر. و العورة الواجب سترها من الرجال القبل و الدبر، و من النساء جميع أبدانهن إلا رؤوس المماليك منهن، و العورة المستحب سترها من الرجال ما عدا القبل و الدبر مما بين السرة إلى الركبة، و من النساء رؤوس المماليك.»[[6]](#footnote-6) وجه و کفین را استثناء نکرده است و در مستمسک، وجوب ستر وجه در نماز را به جمل و عقود شیخ طوسی ره هم استناد می دهد و لکن صحیح نیست و شیخ طوسی در جمل و عقود، وجه و کفین و قدمین را استثناء کرده است.

و در وسیله چنین می گوید: «و عورة النساء جميع البدن و يجب عليها ستره إلا موضع السجود»[[7]](#footnote-7) یعنی تنها پیشانی باز باشد که می خواهد روی مهر قرار دهد یعنی حتّی چشم های او هم پوشیده باشد و نقابی که می زند از بالای ابرو بزند که پیشانی روی مهر قرار بگیرد. و این که چادر را روی صورت خود قرار دهد موقع سجده به مشکل بر می خورد زیرا برخی (مثل آقای سیستانی) گفته اند که فرق بین ستر صلاتی و ستر غیر صلاتی این است که ستر غیر صلاتی از أجانب است ولی ستر صلاتی از خود زن هم می باشد لذا اگر زنی چادر سر کرده است و موهای خود را از زیر چادر می بیند اشکال دارد.

اطلاق «تستر به رأسها و تجلّل بها» می گوید که باید سر را از خود هم بپوشاند وگرنه می تواند پرده ای دور خود مثل حجله قرار دهد یا حتّی دامن یا چادر بزرگی را به خود بپیچد که لبس هم صدق کند ولی از زیر چادر کل بدن خود را می بیند. آیا عرفاً اینجا «ستر رأسها و جلّل بها» صدق می کند؟!

**مناقشه**

چرا در غنیه و وسیله این گونه فرموده اند؟ انصافاً ما وجهی برای این کلام نمی فهمیم. سیره متشرعه بر کشف وجه در نماز است و نصوص اقتضا می کند که حتّی کشف وجه أفضل باشد که در روایت فضیل هم ذکر شد که «صَلَّتْ فَاطِمَةُ ع فِي دِرْعٍ وَ خِمَارُهَا عَلَى رَأْسِهَا- لَيْسَ عَلَيْهَا أَكْثَرُ مِمَّا وَارَتْ بِهِ شَعْرَهَا وَ أُذُنَيْهَا» حضرت وجه خود را پنهان نکرد.

و در موثقه سماعه می گوید: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تُصَلِّي مُتَنَقِّبَةً- قَالَ إِذَا كَشَفَتْ عَنْ مَوْضِعِ السُّجُودِ فَلَا بَأْسَ بِهِ- وَ إِنْ أَسْفَرَتْ فَهُوَ أَفْضَلُ.[[8]](#footnote-8) «ان أسفرت» یعنی اگر وجه خود را در نماز باز بگذارد أفضل است.

یا در موثقه یونس می گوید: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ- يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ قَالَ نَعَمْ- قَالَ قُلْتُ: فَالْمَرْأَةُ قَالَ لَا- وَ لَا يَصْلُحُ لِلْحُرَّةِ إِذَا حَاضَتْ إِلَّا الْخِمَارُ إِلَّا أَنْ لَا تَجِدَهُ.[[9]](#footnote-9) و خمار ساتر وجه نیست.

یا در صحیحه محمد بن مسلم می گوید: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْمَرْأَةُ تُصَلِّي فِي الدِّرْعِ وَ الْمِقْنَعَةِ- إِذَا كَانَ كَثِيفاً يَعْنِي سَتِيراً.[[10]](#footnote-10) و درع (یعنی قمیص) و مقنعه ساتر وجه نیست.

و لذا ستر وجه لازم نیست.

مهم تحدید وجه است که صاحب عروه می گوید همان حدّ واجب در غسل وضوئی است یعنی تنها به اندازه ما دارت علیه الابهام و الوسطی و از قصاص شعر تا ذقن می تواند باز کند و باید بقیه را بپوشاند. به نظر ما این بیان صحیح نیست و خلاف روایات است که در جلسه بعد بررسی خواهیم کرد.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص405، أبواب لباس المصلی، باب28، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/405/خمارها) [↑](#footnote-ref-1)
2. و ما كان فيه عن الفضيل بن عثمان الأعور فقد رويته عن محمّد بن الحسن بن أحمد بن الوليد- رضي اللّه عنه- عن محمّد بن الحسن الصفّار، عن محمّد بن عيسى بن عبيد، عن صفوان بن يحيى، عن فضيل بن عثمان الأعور المراديّ الكوفيّ / من لا يحضره الفقيه، ج‌4، ص: 436‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج4، ص441.](http://lib.eshia.ir/11021/4/441/اذینه) [↑](#footnote-ref-3)
4. [کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، ج1، ص4.](http://lib.eshia.ir/86827/1/4/الثقات) [↑](#footnote-ref-4)
5. [کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، ج1، ص109.](http://lib.eshia.ir/86827/1/109/السعد) [↑](#footnote-ref-5)
6. غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، ص: 65‌ [↑](#footnote-ref-6)
7. الوسيلة إلى نيل الفضيلة، ص: 89‌ [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص421، أبواب لباس المصلی، باب33، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/421/أفضل) [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص405، أبواب لباس المصلی، باب28، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/405/تجده) [↑](#footnote-ref-9)
10. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص405، أبواب لباس المصلی، باب28، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/405/کثیفا) [↑](#footnote-ref-10)